

موردپژوهی مجازات اعدام برای شرب خمر در مرتبه ششم

سیدمنصور میرسعیدی^۱

محمدجواد درویشزاده*

چکیده

این پژوهش که به صورت «مطالعه موردی» (case study) انجام شده، مربوط است به صدور و اجرای حکم اعدام برای کسی که دارای شش فقره سابقه محکومیت اجرا شده به اتهام شرب خمر داشته است. مستند این حکم نیز ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است که مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است.» دلیل اثباتی این اتهام نیز «علم قاضی» است که مراحل مختلف دادرسی، دادگاه کیفری یک و دیوان عالی کشور را طی کرده است. در بررسی تحلیلی این قضیه مشخص شده است که برخی از قواعد ناظر به انجام تحقیقات مقدماتی در مجازات حدی توسط ضابطان و مقامات قضایی نادیده گرفته شده است. خصوصاً وجود شبهات هشتگانه‌ای که در این بررسی‌ها شناسایی شده حاکی از آن است که قضیه مورد پژوهش مشمول حکم «قاعده درأ» می‌باشد که در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است. در پایان، پیشنهادات اصلاحی سه گانه‌ای برای بهبود عملکرد ضابطان، قضات و نیز اصلاح ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با مجازات اعدام برای تکرار جرایم حدی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: اعدام، شرب خمر، علم قاضی، قاعده درأ، ادله اثبات جرم.

مقدمه

ظرفیت‌های قانونی متعددی برای دسترسی پژوهشگران به آرای قضایی وجود دارد، با این وجود دسترسی به محتویات پرونده از مشکلات جدی در پژوهش‌های مطالعه موردی آرای قضایی است. لازم به ذکر است ضمن مکاتبه پژوهشگران با دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان مشهد، ایشان موافقت کردند که تصویری از تصمیمات دادسرا، ضابطان و آرای صادره در اختیار پژوهشگران قرار گیرد که جا دارد در همین جا از همکاری بی‌شائبه ایشان سپاسگزاری شود. در این مقاله ابتدا توصیف و تحلیلی از قضیه بر اساس آرای صادره ارائه می‌شود و سپس قضیه مورد پژوهش از سه حیث مورد ارزیابی قرار می‌گیرد: ۱- بر اساس قاعده درأ ۲- بر اساس ضوابط تحصیل دلیل ۳- بر اساس نامه امیرالمومنین (ع)



۱- توصیف و تحلیل قضیه

قضیه مورد پژوهش از زمان ایجاد تا زمان اجرای حکم چهار مرحله را گذرانده است. بر این اساس برای توصیف این قضیه تلاش می‌شود تا این چهار مرحله توصیف و تحلیل شود.

مرحله اول: توصیف و تحلیل قضیه از اقدامات ضابطان در مرحله کشف اولیه

صورت جلسه کشف قضیه به تاریخ ۷ مهر ۱۳۹۷ تنظیم شده است و مشتمل بر نکات زیر است: اولاً؛ به امضای متهم اصلی آقای الف نرسیده است. ثانیاً؛ گزارش شده است که ضابط بوی مشروبات الکلی را از دهان وی استشمام نموده و مشاهده کرده که او حالت طبیعی در هنگام دستگیری نداشته اما در همین گزارش آمده که متهم راکب موتور سیکلت بوده است و ثالثاً؛ گزارش ارسالی به مقام قضایی، تفاوت‌هایی با متن صورت جلسه کشف مشروبات الکلی دارد. زیرا در گزارش اولیه آمده است که متهم آقای (الف) یک بطری سرخالی حدوداً یک لیتری را از داخل پیراهن خود بیرون آورده و به فرد دیگری داده و به داخل مغازه رفته و پس از آنکه با دست خالی از مغازه خارج شده، توسط ضابطین دستگیر شده و بعد ضابطان به داخل مغازه رفته‌اند و بطری مزبور را کشف کرده‌اند. نکته مهم این است که در گزارش ضابطان تأکید شده است که هیچ‌کدام از دو متهم مزبور کشف مشروبات الکلی دست ساز را «قبول دار نشده‌اند.» به علاوه اینکه نسبت به شرب مشروبات الکلی نیز گزارش مزبور ساکت است و سخن از اقرار یا انکار آنان نسبت به آن وجود ندارد. رابعاً؛ لازم به ذکر است که متن صورت جلسات بازجویی ضابطان از متهمان مزبور در دسترس پژوهشگران قرار نگرفت و لذا امکان ارائه توصیفی از این اظهارات فراهم نشد.

در گزارش اولیه ضابطان اعلام شده است، هم‌زمان با دستگیری متهمان و هدایت آنها به کلانتری، مقام قضایی در کلانتری حاضر بوده و موضوع به استحضار ایشان رسیده است. دستور این مقام قضایی در ۴ بند در دسترس قرار گرفت که مقرر داشته‌اند، «مقتضی است متهمان امشب در کلانتری و بازداشتگاه تحت نظر باشند، حقوق قانونی ایشان تفهیم شود و فردا اول وقت اداری به همراه اوراق پرونده به دادسرا اعزام شوند. در مدت تحت نظر اقدامات ذیل صورت پذیرد.

۱- اظهارات متهمان اخذ شود، دقیقاً مشخص شود مشروبات متعلق به چه کسی است؟ در صورت تناقض در اظهارات، مواجهه حضوری به عمل آید و در صورت انکار موضوع، محل بررسی شود.

- چنانچه تصاویر دوربین‌های مدار بسته موضوع را ثبت کرده است، نسخه‌ای از فیلم ضمیمه شود.
- ۲- مشروبات مکشوفه جهت تست الکل به پزشکی قانونی ارسال شود تا مورد آزمایش قرار گیرد.
- ۳- متهمان آقای (الف) جهت تست الکل به پزشکی قانونی اعزام شود.
- ۴- در صورت همکاری متهمان نسبت به شناسایی افراد توزیع کننده مشروبات، از آنها تحقیق و مراتب پس از هماهنگی پیگیری شود».

مرحله دوم: توصیف و تحلیل قضیه در مرحله دادسرا

نتیجه آزمایش الکل به روش الکل سنج تنفسی حکایت از مثبت بودن این آزمایش داشته. همچنین در پاسخ سازمان زندان‌ها نسبت به استعلامی که راجع به سوابق متهم انجام شده بود، ۲۰ مورد سابقه ذکر گردید که عبارتند از:

- ۱- سال ۱۳۷۵ به خاطر مواد مخدر محکوم به ۱۵ ماه حبس، سه میلیون ریال جریمه و ۶۰ ضربه شلاق شده است.
- ۲- سال ۱۳۷۷ به خاطر مواد مخدر به پرداخت ۶۰ هزار ریال جریمه و ۴۵ ضربه شلاق محکوم شده است.
- ۳- سال ۱۳۷۷ به خاطر مواد مخدر به ۶ میلیون ریال جریمه و شلاق محکوم شده است.
- ۴- سال ۱۳۷۷ به خاطر مواد مخدر به ۱ میلیون و ۱۰۰ هزار ریال جریمه و ۲۵ ضربه شلاق محکوم شده است.
- ۵- سال ۱۳۷۸ به خاطر اعتیاد به ۱ میلیون ریال جریمه و ۱۰ ضربه شلاق محکوم شده است.
- ۶- سال ۱۳۷۹ به خاطر مواد مخدر به ۱/۵ میلیون ریال جریمه و شلاق محکوم شده است.
- ۷- سال ۱۳۸۰ به خاطر مواد مخدر به ۳ میلیون ریال و ۳۰ ضربه شلاق محکوم شده است.
- ۸- سال ۱۳۸۶ به خاطر ضرب و جرح عمدی به ۶ ماه حبس محکوم شده است.
- ۹- سال ۱۳۸۶ به خاطر شرب خمر به ۸۰ ضربه شلاق محکوم شده است.
- ۱۰- سال ۱۳۸۸ به خاطر مواد مخدر به ۳ میلیون ریال جریمه و ۲۲ ضربه شلاق محکوم شده است.
- ۱۱- سال ۱۳۸۹ به خاطر شرب خمر به ۸۰ ضربه شلاق محکوم شده است.

۱۲- سال ۱۳۸۹ به خاطر تهدید و آدم ربایی و شرب خمر و حمل مشروب و تفخیز به ۷۰ ضربه شلاق محکوم شده است.

۱۳- سال ۱۳۹۰ به خاطر موادمخدر به ۳ میلیون ریال جریمه و ۴۵ ضربه شلاق محکوم شده است.

۱۴- سال ۱۳۹۱ به خاطر موادمخدر به ۳ میلیون ریال جریمه و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شده است.

۱۵- سال ۱۳۹۱ به خاطر موادمخدر به ۳ میلیون ریال جریمه و ۶۰ ضربه شلاق محکوم شده است.

۱۶- سال ۱۳۹۱ به خاطر شرب خمر ۸۰ ضربه شلاق محکوم شده است.

۱۷- سال ۱۳۹۲ به خاطر مواد مخدر به ۴/۵ میلیون ریال جریمه و شلاق محکوم شده است.

۱۸- سال ۱۳۹۲ به خاطر شرب خمر و سرقت به ۸۰ ضربه شلاق محکوم شده است.

۱۹- سال ۱۳۹۴ به خاطر نوشیدن مسکر و نگهداری مشروب به ۱۱ ماه و ۷ روز حبس و ۵۵ ضربه

شلاق و ۸۰ ضربه شلاق محکوم شده است.

۲۰- سال ۱۳۹۶ به خاطر نگهداری مشروب به ۸ ماه حبس و ۲۰ ضربه شلاق و ۳۳ میلیون و ۲۵۰

هزار ریال جریمه محکوم شده است.

مفاد پاسخ این استعلام از نظر تکنیکی نیازمند بررسی‌های فنی و تحقیقی دقیقتری به شرح زیر می‌باشد.

اولاً؛ در مواردی از این محکومیت‌ها تنها صحبت از محکومیت به شلاق شده و تعداد شلاق‌های مورد حکم مشخص نشده است که حدی بوده یا تعزیری و ثانیاً؛ در مواردی نظیر بند ۱۲ عناوین متعدد جزایی مطرح شده اما تنها یک مجازات برای آن گزارش شده است. این موارد نشان می‌دهد که عناوین اتهامی مذکور برای متهم بر اساس معرفی نامه اولیه‌ای بوده که هنگام معرفی وی به زندان، عناوین مجرمانه ذکر شده متعدد بوده است. اما اینکه در نهایت کدام حکم قطعی صادر شده؟ و شماره حکم قطعی چیست؟ و مفاد حکم قطعی چیست؟ و مجازاتی که اجرا شده چه می‌باشد؟ در این گزارش مشخص نشده و نیازمند بررسی دقیقتر بوده است. ممکن است در پرونده گزارش تحلیلی و بررسی دقیقی از این سوابق وجود داشته باشد. اما در اختیار پژوهشگران قرار نگرفته است و بنابراین تحلیل‌های بعدی با فرض این استعلام انجام می‌شود.

قرار جلب به دادرسی^۱ در تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۹۷ به امضای مقام قضایی دادسرا رسیده است. یعنی تمامی تحقیقات دادسرا در رابطه با متهم مزبور در کمتر از ۲۰ روز انجام شده است و نکته مهم و جالب توجه این است که در این قرار اتهام متهم صرفاً «مصرف مسکر» اعلام شده ضمن آنکه به سوابق اتهامی وی اشاره نشده است! همچنین به ماده ۱۳۶ که مجازات اعدام دارد اشاره نشده است و علاوه بر آن، عنوان اتهامی «مصرف مسکر» متفاوت است با عنوان اتهامی «تکرار مصرف مسکر برای نوبت سوم به بعد» و یا نوبت ششم. نکته قابل توجه دیگر آن است که کیفرخواست خطاب به ریاست دادگاه کیفری ۱ صادر شده است. این در حالی است که متن قرار جلب به دادرسی چنین عنوانی را نشان نمی‌دهد. زیرا در قرار جلب به دادرسی سه عنوان اتهامی برای ایشان آمده است که عبارت است از الف) مصرف مسکر ب) نگهداری مسکر به صورت دست ساز به میزان ۷۵ سی سی ج) رانندگی بدون گواهی نامه با موتور سیکلت. مجازات هیچ یک از این جرائم اعدام نیست. در تحلیل کیفرخواست نکات زیر قابل توجه است:

اول اینکه «قرار جلب به دادرسی» که در پرونده وجود دارد، با «کیفرخواست»^۲ هماهنگ نمی‌باشد. زیرا عنوان اتهامی آقای (الف) در قرار جلب به دادرسی، «مصرف مسکر» به صورت ساده و بدون قید اعلام شده است. اما در کیفرخواست عنوان اتهامی ارتقا پیدا کرده و از «مصرف مسکر» به صورت ساده به «مصرف مسکر برای مرتبه ششم» افزایش پیدا کرده است. در این صورت ضرورت داشته است که اولاً؛ در صورتی که عنوان اتهامی افزایش پیدا کرده است ترتیبات رسیدگی تغییر کند و تشریفات ویژه‌ای برای مداخله وکیل در جریان دادرسی فراهم شود زیرا در تبصره ۲ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است «در جرایمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد است، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ننماید، بازپرس برای وی وکیل تسخیری انتخاب می‌کند.» این در حالی است که در سایر جرایم چنین الزامی وجود ندارد. ثانیاً؛ قرار جلب به دادرسی نیز باید اصلاح شود. ثالثاً؛ ضروری بود که انعکاس دقیقی از نحوه و

۱. این قرار زمانی صادر می‌شود که بازپرس عقیده به جرم بودن رفتار انتسابی، وقوع اصل جرم و وجود دلیل کافی برای انتساب آن به متهم دارد. (طهماسبی، ۱۳۹۵، ص ۲۶۷)

۲. تقاضای دادستان از دادگاه جزایی برای صدور حکم مجازات و یا اقدامات تامینی و تربیتی درباره متهم (آخوندی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱)

چگونگی تشدید عنوان اتهامی در پرونده وجود داشته باشد که ظاهراً در آن بخش از اوراق که در اختیار پژوهشگران قرار گرفته است، این ویژگی مشاهده نشده است.

مرحله سوم: توصیف و تحلیل قضیه در دادگاه کیفری ۱

رسیدگی اصلی و ماهیتی در دادگاه کیفری ۱ انجام شده است. نکات قابل ذکر در این مرحله این است که اولاً؛ وکیل مزبور از نوع وکیل تعیینی^۱ متهم بوده و از وکلای تسخیری^۲ نبوده است ثانیاً؛ وقت رسیدگی برای تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۹۸ تعیین شده است و لایحه برای این جلسه ارائه شده است. ثالثاً؛ لایحه وکیل در ۵ صفحه تنظیم شده و ضمن اشاره به اینکه موکل وی از اولین اقدامات تعقیبی از تاریخ دستگیری در بازداشت بوده است، صراحتاً به قاعده درآ اشاره شده. هرچند مصادیق شبهه موجود در پرونده به تفصیل ذکر نشده است و هرچند جریان رسیدگی مورد کنکاش و تأمل و تدقیق قرار نگرفته است. البته متن صورت جلسات تنظیم شده در این دادگاه در اختیار پژوهشگران نبود و لذا امکان گزارش توصیفی آنها فراهم نیست.

رای دادگاه کیفری ۱ در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۹۸ ثبت شده است. در متن رأی اشاره شده است که «تشریفات قانونی موضوع مواد ۳۸۷-۳۸۴ و ۳۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری انجام شده» همچنین اشاره شده است که گزارش جامعی از پرونده امر به شرح مندرج در صفحات ۵۳ و ۵۴ پرونده تهیه شده است و سپس هیئت دادگاه وقت رسیدگی تعیین کرده‌اند و متهم و وکیلش در جلسه دادگاه حاضر شده و به سؤالات دادگاه پاسخ داده‌اند. در بخشی از رأی این دادگاه تصریح شده است که: «... هیئت دادگاه کیفری در راستای اعمال مفاد مادتين ۱۶۰ و ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ متهم موصوف آقای (الف) را از جهت ارتکاب بزه شرب خمر (مصرف مسکر) برای مرتبه ششم مستنداً به مفاد مادتين ۲۶۴ و ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به مجازات تکرار جرم حدی شرب خمر به حد اعدام محکوم می‌نماید...» اما در این رأی هیچ پاسخی به آنچه در لایحه دفاعیه وکیل متهم آمده بود، ارائه نشده و تنها اشاره شده که «وکلای تعیینی متهم موصوف، راجع به اتهامات انتسابی به موکل خود در این موارد دفاع مؤثری به عمل نیاورده

۱. وکیلی است که توسط موکل انتخاب شده و با او قرارداد وکالت منعقد می‌کنند.

۲. وکیلی که بدون قرارداد با موکل از طرف دادگاه، در امور کیفری و از طرف قانون، در امور مدنی، تعیین شده باشد. (کریمی زنجانی،

اند» و اکنون این سؤال مطرح است که دادگاه رسیدگی کننده چه پاسخی برای استناد وکیل محترم به قاعده درأ و چه پاسخی به استنادات راجع به ادله اثبات دارد؟

مرحله چهارم: توصیف و تحلیل قضیه در فرجام خواهی و دیوانعالی کشور

مفاد لایحه تقدیمی وکیل در این مرحله را می‌توان در ۶ بند خلاصه کرد: ۱- دادگاه بدوی بدون توجه به دفاعیات اقدام به انشای رأی نموده و با تشکیل یک جلسه رسیدگی، چنین حکمی صادر کرده است. ۲- موکل در هیچ مرحله‌ای اقرار به شرب مسکر نکرده بود و در تمامی مراحل به شدت منکر بود. ۳- در پرونده موصوف نه شهادت شهودی وجود دارد و نه اقراری که شأنیت مستند واقع شدن را داشته باشد. ۴- آنچه موکل گفته «قبول دارم» مربوط به سوابق قبلی وی بوده نه اتهام انتسابی فعلی.^۱ ۵- حسب ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی، به طریق اولی و بر اساس قیاس اولویت زمانی که محکمه امکان تغییر یا تبدیل مجازات‌های مربوط به حدود شرعی را ندارد، امکان اثبات این حدود را نیز خارج از ادله انحصاری ذکر شده برای آن نخواهد داشت. ۶- طبق ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی در حد مسکر به صرف وجود شبهه یا تردید حد مذکور ثابت نمی‌گردد.

پرونده به یکی از شعب دیوان عالی کشور برای رسیدگی به تقاضای فرجام خواهی وکیل محکوم علیه ارجاع شده است و دادنامه این شعبه در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۹۸ تنظیم شده است. در قسمت گردش کار دادنامه صادره توسط دیوان عالی کشور این نکته قابل توجه است که دادیار دیوان عالی کشور ضمن مخالفت با رأی صادره توسط دادگاه کیفری ۱ پیشنهاد کرده که با نقض رأی دادگاه کیفری ۱ ادامه رسیدگی به دادگاه هم عرض محول شود. استدلال‌های دادیار دادرسی دیوان عالی کشور در این خصوص به این شرح در رأی صادره منعکس است که «اولاً؛ در خصوص سوابق گذشته فرجام خواه، به شرح صفحات ۲۰ و ۳۹ پرونده نظر به اینکه در پاسخ بار دوم زندان مشهود، زندانی را (ج) اعلام داشته در صورتی که متهم (الف) بوده است و ثانیاً؛ لازم بوده کلیه سوابق از جمله آرای قطعی اعم از محاکم بدوی و تجدیدنظر استان به دقت مورد ملاحظه و مطالبه قرار گیرد، ثالثاً؛ ادله اثبات شرب خمر فرجام خواه که علم قاضی بر اساس قرائن و امارات می‌باشد، مطابق مواد ۱۶ و ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی محل تأمل است. بنائاً علی هذا عطف به مراتب،

۱. اقرار وقتی از جهت اثبات جرم معتبر است که در جهت کشف حقیقت باشد و هیچ گونه تردیدی در صحت آن وجود نداشته باشد.

مستنداً به ماده ۴۶۹ بند ب و شق ۴ بند مزبور از قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با نقض رأی و ادامه رسیدگی در دادگاه هم عرض اعلام نظر می‌شود.» شعبه مربوطه رسیدگی کننده دیوان عالی کشور با تنظیم گزارش مزبور در بیش از ۲ صفحه و نیم از مجموعه سه صفحه در پایان چنین رأی می‌دهد. «رأی شعبه: نظر به مجموعه محتویات و اوراق پرونده و اقدامات انجام شده و با عنایت به گزارش مرجع انتظامی و نظریه پزشکی قانونی راجع به تست مشروبات مکشوفه و شرب خمر و توجهاً به اینکه طبق اعلام اداره زندان‌ها متهم دارای ۵ فقره محکومیت قطعی اجرا شده در رابطه با شرب خمر بوده و این مطلب را صراحتاً در دادگاه نزد قضات محترم اقرار نموده این مرتبه که به همین اتهام دستگیر شده و بازجویی گردیده است، مرتبه ششم می‌باشد و اگرچه منکر بزه شرب خمر می‌باشد، اما با توجه به گزارش مأمورین و تحقیقات انجام شده در دادسرا و صدور کیفرخواست و سابقه نامبرده نسبت به محکومیت شرب خمر برای هیئت حاکمه دادگاه علم حاصل شده که متهم مرتکب جرم مذکور شده است. لذا به همین جهت نامبرده را محکوم کرده است و نظر به اینکه وکیل متقاضی در لایحه تقدیمی مدرک و دلیلی که موجب نقض دادنامه و تزلزل در ارکان دادنامه گردد ارائه ننموده و توجهاً به اینکه دادنامه از حیث رعایت موازین قانونی و آیین دادرسی کیفری فاقد اشکال می‌باشد، علی‌هذا دلیلی بر نقض دادنامه در پرونده ملاحظه نگردید و به استناد قسمت الف ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری ضمن رد فرجام خواهی دادنامه فرجام خواسته ابرام می‌شود.» در تحلیل این رأی دادگاه باید بررسی شود که اولاً؛ آیا علمی که برای هیئت حاکمه دادگاه کیفری ۱ حاصل شده است، توسط دیوان عالی کشور نیز حاصل و احراز شده یا نه؟ متن رأی دیوان عالی کشور هیچ دلالتی بر اینکه قضات رسیدگی کننده این علم برایشان حاصل شده ندارد بلکه گزارش می‌کند که این علم برای هیئت دادگاه رسیدگی کننده حاصل شده است و ثانیاً؛ اعلام می‌شود که در این رأی موازین قانونی و آیین دادرسی کیفری رعایت شده است در حالیکه هیچ پاسخی به دفاعیات وکیل خواهان از نظر استناد به ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی و تعداد شبهات مطرح شده از ناحیه وی ارائه نمی‌شود و از این جهت بدون هر پاسخی این رأی صادر شده است.

۲. ارزیابی قضیه

قضیه مورد پژوهش از سه حیث مورد ارزیابی قرار می‌گیرد: ۱- بر اساس قاعده درأ ۲- بر اساس ضوابط تحصیل دلیل ۳- ارزیابی قضیه براساس نامه امیرالمومنین (ع)

۲-۱- ارزیابی قضیه بر اساس قاعده درأ^۱

اکنون و با توجه به توصیفاتى که از وضعیت پرونده و محکوم علیه و لوایح دفاعیه و کیل وی گذشت، به این سؤال می‌پردازیم که چه شبهه‌ای در قضیه مورد بحث وجود داشته که موجب بازدارندگی از اجرای حدّ مزبور شود؟ و این شبهات چگونه مانع استناد به ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی بوده است؟ به نظر می‌رسد حداقل هشت مورد شبهه و تردید مشخص در قضیه مورد پژوهش وجود داشته است که مانع اثبات جرم و نیز مانع از استناد قضات رسیدگی کننده به ماده ۱۳۶ باشد. عناوین این شبهات به شرح زیر است:

بند اول- شبهه ناشی از جواز تحقیق و تحصیل دلیل

مسلم است که قضیه موضوع پژوهش از حدودی است که مشمول ماده ۱۲۱ است. به این معنا که جرم «تکرار مصرف مسکر» که در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی آمده است، از عناوین حدّی استثنا شده در ماده ۱۲۱ نمی‌باشد. یعنی این عنوان شامل عناوین «محرابه»، «افساد فی الارض»، «سرقت» و «قذف» نمی‌باشد. بلکه عنوان مستقلی دارد که عبارت است از «تکرار مصرف مسکر برای نوبت ششم». بر اساس حکم ماده ۱۲۱ در این گونه حدود به «صرف وجود شبهه و یا تردید» و «بدون نیاز به تحصیل دلیل» جرم یا شرط ثابت نمی‌شود به این معنا که دادگاه محترم برای تحقق علم قاضی «مجاز به تحصیل دلیل» نمی‌باشد. به عبارت دیگر در خصوص این حدّ زمانی دادگاه می‌تواند به استناد علم خود رسیدگی کرده و حکم صادر کند که نیاز به هیچگونه تحصیل

۱. مفهوم اجمالی قاعده درأ آن است که: در صورت بروز هرگونه شک و شبهه‌ای مجازات حدّی ساقط شده و قابل اجرا نیست و به‌طور کلی حدود با هرگونه شبهه‌ای مرتفع می‌شود. مهمترین مستند قاعده درأ روایاتی است که در کتب مختلف با این مضمون شده است (صدوق، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۷۴؛ حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۸، ص ۳۲؛ طبرسی، حسن، بی‌تا، ص ۲۶؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳، ص ۳۴۹؛ الحرائی، ۱۴۰۴، ۱۲۸) برای این قاعده فقهی، ادعای اجماع نیز شده (سبزواری، ۱۴۱۷، ج ۲۷، ص ۲۲۶) و فقها نیز مکرر به این قاعده استناد کرده‌اند و مطابق آن فتوا داده‌اند. (بجنوردی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۴؛ محقق داماد، ۱۳۸۹، ص ۴۸)

دلیل نباشد. مثل اینکه تکرار شرب خمر در محل دادگاه و در مرثا و منظر قاضی صورت گیرد و قاضی هم کسی باشد که سه نوبت قبلی حکم را اجرا کرده باشد؛ در حالی که در پرونده ما نحن فیه اقدامات متعددی برای «تحصیل دلیل» صورت گرفته است. از جمله سوابق محکومیت کیفری محکوم علیه، استعلام شده و مورد بررسی قرار گرفته است. - هرچند بررسی این سوابق به صورت ناقص انجام شده که در نظریه دادیار دیوان عالی کشور نیز به آن اشاره شده است، - اما از آنجا که بدون تحصیل این ادله، امکان حصول علم برای قاضی وجود نداشته است، اقدامات انجام شده دادگاه برای تحصیل دلیل مشمول منع ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی بوده است. همچنین اقدامات دیگری نظیر «گرفتن تست الکل» و نیز «انجام آزمایش نسبت به مایع کشف شده» و حتی تحقیقات و بازجویی انجام شده از متهم از جمله اقدامات تحصیل دلیل گونه‌ای می‌باشد که برخلاف ماده ۱۲۱ انجام شده است و به عبارت دیگر، دادگاه و مراجع قضایی در مرحله اول با شبهه و تردیدهایی در انتساب عمل مجرمانه به متهم مواجه بودند و برای رفع این تردید و شبهات اقدام به تحصیل دلیل کرده اند. مثلاً متهم را جهت تست الکل به پزشکی قانونی معرفی کرده‌اند و مایعات مکشوفه را نیز جهت تست به آزمایشگاه ارسال کرده اند. همچنین در رابطه با سوابق متهم استعلاماتی از مراجع قضایی داشته اند. انجام این تحقیقات از زاویه انجام وظیفه عمومی قضایی برای رسیدگی به موضوع قابل قبول است. اما در خصوص جرم شرب خمر که مشمول حکم ماده ۱۲۱ می‌باشد، پیش بینی شده است که صرف وجود شبهه بدون نیاز به تحصیل دلیل منتهی به اعمال قاعده شده و تعیین تکلیف می‌شود. بنابراین اولین تردید این است که آیا قضات و مراجع رسیدگی کننده با وجود حکم پیش بینی شده در ماده ۱۲۱ مجاز به انجام تحصیل دلیل و اقدامات تحقیقی در این خصوص بوده‌اند یا خیر؟ به نظر می‌رسد حکم ماده ۱۲۱ چنین اجازه‌ای را برای قضات مزبور قائل نشده است و اقدامات مقامات قضایی با نادیده گرفتن حکم ماده ۱۲۱ انجام شده است و با نقض مقررات این ماده اقدامات راجع به تحصیل دلیل انجام شده است.

بند دوم- شبهه ناشی از دفعات تکرار

ملاحظه می‌شود که در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، حکم اعدام برای تکرار در «نوبت چهارم» شناسایی شده است. در حالی که مطابق توصیفات ارائه شده از قضیه مورد بررسی و آن گونه که در

آرای صادره و اطلاعیه دادگستری استان منعکس است، محکوم علیه «دارای ۵ نوبت سابقه اجرای محکومیت قبلی به جرم مزبور» بوده و تکرار عمل مزبور در قضیه مورد پژوهش برای «نوبت ششم» بوده است. از سوی دیگر می‌دانیم که امور جزایی اموری توقیفی هستند و قابل قیاس نیستند.^۱ بر اساس همین اصل قابل قیاس نبودن امور جزایی است که در مواد ۳۸۸ و ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی احکامی پیش بینی شده است که نتیجه آن این است که دیه سه انگشت زن بیشتر از دیه چهار انگشت وی می‌شود. و جالب این است که حکم این ماده دارای سوابق فقهی بوده و روایت ابان در این خصوص وجود دارد. (حرعاملی، ۱۴۲۴: ۳۵۲/۲۲، ح ۳۵۷۶۲؛ مجلسی، بی‌تا: ۶۱/۲۴)

نمونه‌های مزبور تماماً نشان می‌دهد که حداقل در قضیه مورد بحث این شبهه وجود دارد که آیا در «نوبت ششم» نیز همانند «نوبت چهارم» محکومیت اعدام برای مرتکب قابل پیش بینی است یا خیر؟ این موضوع موجب پدیداری شبهه شده و در نتیجه باعث تحقق حکم ماده ۱۲۱ می‌شود و از این نظر صدور حکم به اعدام را با تردید مواجه می‌کند. البته ممکن است با نادیده گرفتن حکم مقرر در ماده ۱۲۱ اعلام شود که اجرای مجازات شلاق برای نوبت‌های چهارم به بعد فاقد اعتبار شرعی و قانونی بوده و مجازاتی بوده که در قانون پیش بینی نشده است و بنابراین ترتب اثر، بر مجازات اجرا شده در نوبت‌های چهارم به بعد، محل تردید است و بلکه اشتباه، غیرقانونی و غیر شرعی است لذا اکنون که برای نوبت ششم شخص مرتکب تکرار جرم شرب خمر شده است، می‌توانیم آن را به عنوان نوبت چهارم تلقی کرده و حکم مقرر در ماده ۱۳۶ را بر وی اجرا کنیم. این در حالی است که این گونه استدلال با چند ایراد مواجه است. ایراد اول آنکه در نظام حقوقی ایران «نفی اثر» و «سلب عنوان» از احکام قطعی اجرا شده امر ساده‌ای نیست تا زمانی که احکام صادره قطعی و اجرا شده قبلی که در نوبت‌های چهارم و پنجم قطعیت یافته و به اجرا درآمده است، از طریق اعاده دادرسی و امثال آن مرتفع نشود، امکان اجرای مجازات به عنوان نوبت چهارم وجود ندارد و سلب اثر از احکام قطعی و اجرا شده قبلی فاقد موجب قانونی و قضایی است. زیرا مهمترین اصل در رسیدگی قضایی، اصل صلاحیت است. یعنی هم دادگاه و هم قاضی باید صلاحیت خودشان را مستنداً به نص قانونی احراز کنند تا مجاز به رسیدگی باشند و الا رسیدگی با وجود عدم صلاحیت موجب

۱. اموری است که متوقف بر بیان شارع می‌باشد و بدون اذن و بیان شارع، بدعت محسوب می‌شود. (محقق کرکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۲۵)

تخلف قضات و تعقیب انتظامی آنها می‌شود. در ما نحن فیه نیز اعلام و احراز اشتباه بودن مجازات‌های قطعی و اجرا شده در نوبت‌های چهارم و پنجم خارج از صلاحیت دادگاه‌های رسیدگی کننده به قضیه مورد پژوهش است. ثانیاً؛ با فرض پذیرش استدلال مزبور، تا زمانی که مسئولیت ناشی از اجرای مجازات اشتباه شلاق در نوبت‌های چهارم و پنجم تعیین تکلیف نشود، نمی‌توان این حقوق محکوم علیه را نادیده گرفت ثالثاً آنکه صرف وجود شبهه‌ای که در ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی آمده است، بر اساس شمارش دفعات تکرار، محقق شده است و با تحقق عنوان صرف شبهه، تردیدی ناشی از شمارش دفعات تکرار جرم پدید آمده است و مقرر ماده ۱۲۱ حکم می‌کند که به استناد وجود شبهه، اجرای مجازات حدی مزبور متوقف شود. رابعاً نکته بسیار مهمی که در خصوص این شبهه وجود دارد آن است که در لایحه وکیل محکوم علیه که به مرجع رسیدگی فرجامی ارائه شده است، صراحتاً بر این شبهه تأکید شده و از آن نام برده شده و تردید پدید آمده ناشی از دفعات تکرار به قضات رسیدگی کننده گوشزد شده و آنان این قسمت از دفاعیات وکیل را در رأی صادره بی‌پاسخ گذاشتند و حتی در قسمت گردش کار آن را ذکر هم نکرده‌اند و بدون پاسخ به این ابهام بزرگ، مبادرت به صدور رأی کرده‌اند و خامساً اینکه در رأی صادره ادعای اشتباه بودن مجازات اجرا شده در دفعات چهارم و پنجم مطرح نشده است و بدون توجیه به اهمیت دفعات تکرار، مبادرت به صدور رأی کرده‌اند.

بند سوم: شبهه ناشی از وجود اختلال روانی مرتکب

در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی «اختلال روانی» و همچنین «فقدان قوه تمیز» از موانع مسئولیت دانسته شده است و همان گونه که در ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ذکر شد، هرگونه تردید و شبهه در پدید آمدن موانع مسئولیت کیفری^۱ از موجبات اجرای قاعده درآ می‌باشد. بر این اساس آن گونه که در گزارش سازمان زندان‌ها تصریح شده است، محکوم علیه دارای ۲۰ بار سابقه محکومیت ناشی از اعتیاد بوده است. در خصوص چنین شخصی عادتاً شبهه «وجود اختلال روانی» پدید می‌آید. این شبهه را نمی‌توان با «علم قاضی» مرتفع نمود. زیرا اختلال روانی، طیف وسیعی

۱. موانع مسئولیت کیفری، عواملی هستند که موجب زائل شدن مسئولیت کیفری مرتکبان جرایم می‌شوند. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۳۰۵)

از عقب ماندگی ذهنی، اختلالات خلقی^۱ و روان گسیختگی^۲ را شامل می‌شود و بنابراین لازم بود با کسب نظر متخصصان تعیین شود که آیا نامبرده مسئولیت کیفری دارد یا خیر؟ و آیا نامبرده دارای قوه تمیز می‌باشد یا خیر؟ و آیا با توجه به سوابق محکومیت‌های متعدد اعتیادی که داشته است، اختلال روانی در خصوص وی محتمل است یا خیر؟ البته چنانچه قضیه مورد پژوهش را مشمول ماده ۱۲۱ بدانیم، بدون تحصیل دلیل و انجام این تحقیقات، قاعده دراً جاری بوده و می‌بایست حکم بر سقوط مجازات مزبور صادر می‌شد.

بند چهارم: شبهه ناشی از تراکم و تعدد اعتیادهای بیمارگونه

بدواً لازم است متذکر شویم که «بیماری» به تنهایی و جدای از اختلال روانی خود، از موجبات رفع مسئولیت کیفری است. از این نقطه نظر سوابق متعدد اعتیاد محکوم علیه به مواد مخدر و شرب خمر قابل بررسی است. در علم پزشکی نیز، ضمن تایید قوی خطرناک بودن اعتیاد به مواد مخدر و الکل، آن را به عنوان حالتی بیمارگونه توصیف می‌کند. (اردبیلی؛ سعیدی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۴۳) آنچه مسلم است این است که قانون‌گذار از سال ۱۳۹۶ رویکرد قانون‌گذاری خود را در حوزه اعتیاد از رویکرد «سزاگرا و سرکوبگرانه» به رویکرد «درمانگرانه» تغییر داده است. به گونه‌ای که مواد ۱۵ و ۱۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر صراحتاً معتادان را مکلف به مراجعه به مراکز مجاز برای درمان و ترک اعتیاد کرده است و در این صورت آنان را معاف از تعقیبات کیفری دانسته است. با توجه به اینکه حکم مقرر در ماده ۱۵ این قانون مقید و مخصوص به «معتادان به مواد مخدر» نبوده و شامل همه معتادان و از جمله افراد «معتاد به شرب خمر» می‌باشد، باید دید که آیا اساساً مراکز

۱. اختلال خلقی (Mood disorder) یکی از اختلالات روانی و رفتاری شمرده می‌شود و ویژگی اساسی آن اختلال در خلق و خوی شخص است. این اختلال را می‌توان به عنوان یکی از عوامل ناشی از سوء مصرف مواد یا ترک آن شمرده که معمولاً یک دوره شیدایی (manic)، هیپومانیک (hypomanic) یا افسردگی (depressive episode) را به همراه دارد.

(Sadock; Sadock, 2012, p ۵۳۴; Pomara; Brook, 2013, p5-1)

۲. اختلال روان گسیختگی (Schizophrenia) یک اختلال روانی شدید است که با دوره‌های مداوم یا عودکننده روان‌پریشانه مشخص می‌شود که از علائم آن توهم، هذیان، صحبت کردن درهم ریخته و یا رفتارهای درهم ریخته است و به مرور از اوایل بزرگسالی در افراد بروز پیدا می‌کند. بسیاری از افراد مبتلا به اختلال روان گسیختگی دارای سایر اختلالات روانی نیز هستند، به ویژه اختلالات سوءمصرف مواد، اختلالات افسردگی، اختلالات اضطرابی و اختلال وسواس فکری-عملی (علیمردانی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۶۶)

Owen; Sawa; Mortensen; 2016, p ۸۶; American Psychiatric Association, 2013, p ۹۹; Rosenheck; Tsai 2013, p 16)

ترک اعتیاد شرب خمر در محل زندگی مرتکب ایجاد شده است یا خیر؟ و چنانچه به این تکلیف قانونی عمل نشده است و بیماران معتاد به شرب خمر سردرگم مانده باشند، حداقل این شبهه ایجاد می‌شود که با این شرایط، آیا اساساً مسئولیتی از این جهت برای معتادان به شرب خمر باقی مانده است یا خیر؟ حکم قاعده در این خصوص حاکی از آن است که به «صرف وجود شبهه» حکم مقرر در ماده قانونی مرتفع شده و محکومیت افراد به مجازات مزبور فاقد جواز قانونی است.

بند پنجم: شبهه ناشی از عدم اجرای حکم اعدام در نوبت‌های قبلی

مراجع محترم قضایی بر سوابق محکومیت محکوم علیه به مجازات شرب خمر در نوبت‌های چهارم و پنجم تأکید کرده‌اند و از بررسی این نکته غافل مانده‌اند که همین ویژگی که در نوبت چهارم و پنجم بر خلاف نص ماده قانونی (ماده ۱۳۶) قضات رسیدگی کننده قبلی مرتکب را به اعدام محکوم نکرده‌اند، ناشی از چه ویژگی‌هایی بوده است؟ آیا آنها اماره ای^۱ را در دست داشته‌اند که استجماع شرایط اعدام را نسبت به وی مشکوک و مردد می‌کرده است؟ با وجود چنین اماره‌ای که عبارت است از «امتناع قضات سابق در اعمال حکم ماده ۱۳۶» چگونه می‌توان این شبهه را مرتفع کرد و به علم قاضی استناد کرد؟ اگر قضات محترم رسیدگی کننده به ابعاد متعدد ایجاد شبهه در خصوص محکوم علیه توجه می‌کردند، حتی ممکن بود علم قاضی به صورت معکوس بر براءت وی محقق شود و یا حداقل تحقق شبهه را امری مسلم و قطعی بدانند و از صدور حکم این گونه‌ای پرهیز کنند.

بند ششم: شبهه ناشی از انکار مستمر و مدام مرتکب

آن گونه که در محتویات پرونده منعکس است، مرتکب و وکیل وی در طول مدت رسیدگی از اولین لحظه بازداشت تا آخرین مرحله رسیدگی در همه مراجع منکر شرب خمر توسط متهم بوده‌اند. این انکار مستلزم تحلیل و بررسی مستقل است. خصوصاً آنکه اقراری که برای یک نوبت در مرحله اخذ آخرین دفاع و در دادسرا گزارش شده است، توسط وکیل محکوم علیه از جهات مختلف به چالش کشیده شده است و قضات رسیدگی کننده پاسخی برای این ایرادات ارائه نکرده‌اند. آیا موضوع پیش

۱. به هر چیزی که جنبه کاشفیت و حکایت از چیز دیگری را داشته باشد و این کاشفیت به نحو ظنی باشد و قانون‌گذار نیز کاشف مزبور را مورد توجه و وسیله اثبات قرار داده باشد، اماره گفته می‌شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ص ۷۷)

بینی شده در ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی محقق نشده است؟ آیا انکار مستمری که همواره از مرتکب مطرح است، به منزله توبه خفیف، درونی و شرمندگی او قابل تحلیل و تجزیه نمی‌باشد؟ با طرح احتمال توبه خفیف و تحقق شبهه در خصوص محکومیت وی آیا نمی‌توان شبهه‌ای را مطرح کرد که منتهی به ایراد در رسیدگی قضایی شود؟

بند هفتم: شبهه ناشی از فقدان سوء نیت خاص

می‌دانیم که یکی از دستاوردهای بزرگ بشری در مطالعات حقوق جزای عرفی، تفکیک سوء نیت عام از سوء نیت خاص^۱ است. وجود برخی از روایات موجود در ارتباط با مجازات اعدام برای جرم حدی نظیر روایت محمد بن سنان^۲ است. آنچه در این روایت آمده است حاکی از آن است که مجازات اعدام برای تکرار جرم حدی مشروط به تحقق سوء نیت خاص یا اخص است زیرا وجود عناد و لجاج مرتکب تا حدی که منتهی به کفر عملی و کفر به اسلام شود می‌تواند شرط تحقق این جرم باشد و در نتیجه می‌تواند چنین استنباط کرد که اگر مرتکب با نقض قوانین اسلام به دنبال مبارزه با قوانین اسلام باشد و انگیزه قطعی و قلبی وی عناد و لجاج و نقض قوانین اسلام و بی‌اعتبارسازی آنان باشد، پیش بینی این مجازات برای وی امر متناسب و محتملی خواهد بود و در صورتی که در وجود هر یک از عناصر انگیزشی همچون عناد و لجاج و نقض قوانین تردید حاصل شود، فرض قاعده درآپدید آمده و مجازات مرتکب از این جهت فاقد محمل قانونی است.

بند هشتم: شبهه ناشی از عدم تشکیل پرونده شخصیت

در ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده است که «در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است، بازپرس

۱. انگیزه‌ای است که مرتکب را وادار به ارتکاب جرم می‌کند یا قصدی است که به سوی نتیجه خاصی، منصرف می‌شود. ماهیت قصد عام و قصد خاص یکسان است و تفاوت این دو، در موضوع قصد می‌باشد. یعنی موضوع قصد عام، ارکان جرم است و موضوع قصد خاص، امری غیر از ارکان جرم. (زرعت، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۱)

۲. «علت قتل مرد و زن زناکار پس از سه بار زنا و اقامه حد بر آنان این است که آنان سزاوار قتل اند. نیز به دلیل کم‌اهمیتی آنان به تازیانه است تا آنجا که گویی آنان [با وجود تکرار جرم] می‌پندارند که زنا برای آنان حلال است. علت دیگر آن است که کسی که خداوند و حد را سبک بشمارد، کافر است. پس قتل او واجب می‌شود زیرا به کفر وارد شده است.» (صدوق، ۱۳۸۵، ص ۵۴۷)

مكلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می‌گردد، حاوی مطالب زیر است: الف - گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم. ب - گزارش پزشکی و روان پزشکی. «گزارشی که از آراء صادره در خصوص متهم پرونده ارائه شد، حاکی از آن است که هیچ نشانی از تشکیل این پرونده در خصوص متهم مذکور وجود نداشته است. در بند ج ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است که «کیفرخواست باید حاوی خلاصه اطلاعات پرونده شخصیت باشد» اما متأسفانه در کیفرخواست نامی از پرونده شخصیت برده نشده است. بنابراین پرونده مذکور دارای نقص تحقیقات بوده است و وجود این نقائص تحقیقاتی ایجاب می‌کرد که ابتدائاً دادگاه رسیدگی کننده و سپس شعبه دیوانعالی کشور نسبت به رفع این نقائص تحقیقاتی اقدام کنند اما در پرونده هیچ انعکاسی از این سوابق وجود ندارد و ظاهراً مقامات رسیدگی کننده به این نقائص تحقیقاتی حساس نشده! و نحوه انجام آن را جویا نشده اند! بدیهی است عدم تشکیل پرونده شخصیت به عنوان تکلیف قانونی در مرحله تحقیق موجب بروز شبهه و تردید در استجماع شرایط حد و تحقق شرایط و قواعد پیش بینی شده برای مجازات سالب حیات می‌باشد.

۲-۲- ارزیابی قضیه بر اساس ضوابط تحصیل دلیل

آنچه مهم است این است که از میان ادله اثباتی مهمترین دلیل قابل استناد و اتکای پرونده علم قاضی بوده است. زیرا در فرض موجود اقرار واجد شرایطی در مسئله وجود نداشته است و شهادت شهود نیز موجود نبوده است و سند مکتوبی نیز در ارتباط با انتساب جرم مزبور به متهم وجود نداشته است. از ابتدا علم قاضی هم به صورت رؤیت و مشاهده عینی یا مستقیم قاضی در این پرونده وجود نداشته است. بلکه از طریق امارات و قرائن و تحقیقات انجام شده توسط دادسرا این علم پدید آمده است. اما آیا اقدامات مقدماتی که منتهی به ایجاد علم قاضی شده است، اقداماتی مجاز و مشروع بوده است یا اساساً اقدامات مزبور شامل اقدامات غیرمجاز و نامشروعی بوده است که توسط مقامات قضایی انجام شده است؟

بر اساس ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی تصریح شده است که «در جرایم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل

دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مزبور ثابت نمی‌شود» ملاحظه می‌شود که اولاً حکم مقرر در این ماده در خصوص آن دسته از جرایم حدی است که عنوان محاربه، افساد فی الارض، سرقت، و قذف را نداشته باشد. بر این اساس حکم مقرر در این ماده از آن جهت که مربوط به حدّ تکرار شرب خمر بوده است، عنوانی مجزا از عناوین استثنا شده در این ماده بوده و شامل حکم مقرر در این ماده می‌باشد. بنابراین در فرض ما نحن فیه آن‌گونه که این ماده تکلیف کرده است، «به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.» اکنون این سوال وجود دارد که آیا تحصیل دلیل توسط قضات در فرض وجود شبهه اجازه داده شده است یا خیر؟ و ثانیاً؛ در قضیه مورد پژوهش اقدامات منتهی به تحصیل دلیل انجام شده است یا نه؟ در پاسخ به سوال اول به نظر می‌رسد که حکم این ماده به منزله منع تحصیل دلیل در فرض تحقق موضوع این ماده می‌باشد و نیاز به انجام تحصیل دلیل نیست. بر این اساس قضات رسیدگی کننده در مرحله دادرسی و دادگاه اجازه تحصیل دلیل در فرض وجود شبهه یا تردید نداشته‌اند. اکنون در مقام پاسخ به سوال دوم، به نظر می‌رسد که اقدامات انجام شده توسط مقامات دادرسی و دادگاه تماماً به عنوان تحصیل و برای رفع تردید یا شبهه بوده است. به عنوان مثال وقتی قاضی دادرسی متهم را برای تست الکل معرفی می‌کند و یا مایع کشف شده از وی را به آزمایشگاه می‌فرستد، اقدامی است برای رفع تردید و یا شبهه و تحصیل دلیل برای اینکه اثبات کند که جرم شرب خمر انجام شده است یا خیر؟ آنچه مسلم است این است که تشکیل این علم برای قضات مزبور با نقض حکم مقرر در ماده ۱۲۱ انجام شده است و آنان با نادیده گرفتن منع تحصیل دلیل که در این ماده آمده است، اقدام به تحصیل دلیل کرده‌اند تا از شبهه و تردیدی که وجود دارد خارج شوند و اکنون این سوال وجود دارد که آیا دلیلی که به صورت نامشروع و برخلاف قانون و با نقض حکم ماده قانونی تحصیل شده است، اساساً دارای اعتبار می‌باشد یا خیر؟ آنچه مسلم است، ارزش اثباتی دلایلی که از طرق نامشروع و با نقض حکم قانون انجام می‌شود، شدیداً مورد تردید بوده و نمی‌توان اعتبار و ارزش اثباتی ادله‌ای که از طرق نامشروع تحصیل می‌شوند را همانند ادله‌ای دانست که به طرق مشروع و قانونی تحصیل شده است. (گودرزی، ۱۳۹۱: ۲۳۰)

در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی علم قاضی تعریف شده و عبارت دانسته شده است از «یقین حاصل از مستندات بین در امری که نزد قاضی مطرح می‌شود» در ادامه این ماده آمده است که

قاضی «موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.» همچنین در تبصره این ماده تصریح شده است که «مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند، می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.» نکاتی که در خصوص استناد به علم قاضی قابل توجه است این است که اولاً؛ مطابق ماده ۲۱۱ علم قاضی به معنای یقین قاضی می‌باشد و در نتیجه هرگونه درک و شناخت کمتر از یقین قاضی نمی‌تواند از عنوان علم قاضی برخوردار شود. ثانیاً؛ یقین قاضی باید «حاصل از مستندات بین» باشد. به این معنا که یقین قاضی نمی‌تواند درک شهودی وی باشد بلکه باید «حاصل از مستندات» باشد و آن مستندات نیز باید «بین» باشند. یعنی روشن و واضح باشند و ابهام و شبهه‌ای در آن خصوص وجود نداشته باشد. ثالثاً؛ زمانی قاضی می‌تواند به علم خود استناد کند که «قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند» در نتیجه مشخص است که علم قاضی در آیین دادرسی کیفری و برای اثبات جرایم دارای ضوابطی است که استناد به علم مستلزم تأمین این ضوابط می‌باشد. رابعاً؛ مستندات علم قاضی مواردی مشخص است که در تبصره مزبور ذکر شده است و مواردی همچون نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع و گزارش ضابطان را شامل می‌شود. اما این موارد نیز مقید به آن شده‌اند که «نوعاً علم آور باشند» و خامساً؛ آنچه مهم است این است که تصریح شده «مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد» منظور از علم استنباطی آن است که درک، شناخت و برداشت قاضی مستنبط از وضعیتی کلی باشد. بدون آنکه جزئیات و مستندات موجود از وضوح و آشکار بودن کامل برخوردار باشد. بر این اساس و مطابق ابهام و ایراداتی که بیان و تردیدهای ناشی از نادیده گرفتن قاعده درآ ذکر شد، مشخص است که اساساً استناد به علم قاضی در قضیه مورد پژوهش با ابهام و ایرادات و موانع مختلفی مواجه بوده و به نظر می‌رسد که ضوابط قانونی مربوط نیز رعایت نشده است و در نتیجه قضیه مورد پژوهش از نظر جریان رسیدگی و ضوابط ادله اثبات جرم با تردیدهای جدی مواجه بوده‌اند. خصوصاً آنکه علم قاضی که در فقه مورد توجه و تأکید فقها قرار گرفته است، غالباً ناظر به علمی است که ناشی از حواس مستقیم قاضی می‌باشد. نظیر رؤیت و مشاهده یک واقعت و یا استماع اقرار و امثال آن که

مبنای حدسی در خصوص آن وجود ندارد. بلکه تماماً مستند به حواس پنجگانه شخص قاضی در قضیه مورد پژوهش است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱۴۳/۲)

۳-۲- ارزیابی قضیه براساس نامه امیرالمومنین (ع)

به نظر می‌رسد که فرایند مزبور از نظر سرعت رسیدگی و سادگی مراحل آن بسیار پر شتاب طی شده است و در مراحل مختلف، تحقیقات عمقی و بررسی‌های تخصصی انجام نشده است. صرف نظر از تکالیفی که در آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است، امیرالمومنین (علیه‌السلام) نیز در عهدنامه مالک اشتر ضابطه‌هایی در رابطه با خصوصیات قضاوت و قاضیان بیان فرموده اند. بندهایی از این بخش که در ارتباط با قضیه مورد پژوهش است و اوصاف قضات مورد نظر را بیان می‌کند این است که قاضی مورد نظر «کسی است که در فهم مطالب به اندک تحقیق اکتفا نکند و تا پایان پیش رود و در شبهات از همه محتاط تر باشد و در تمسک به حجت و دلیل از همه بیشتر پای فشاری کند و با مراجعه مکرر به اطراف دعوا کمتر خسته شود و در کشف حقیقت امور شکیبیا تر و به هنگام آشکار شدن حق در انشای حقوق از همه قاطع تر باشد.» ملاحظه می‌شود که اکتفا به فهم‌های سطحی و اندک با عبارت «ولا یکتفی بادی فهم دون اقصاه» مورد مذمت مولا قرار گرفته است. بر اساس این ضابطه رسیدگی قضایی باید عمیق انجام شود و از هرگونه سطحی نگری و اکتفا به فهم‌های ابتدایی پرهیز شود و در هنگام هرگونه شبهه‌ای باید توقف شود. اکنون سوال این است که آیا در رسیدگی مراجع محترم قضایی نسبت به مجازاتی به این سنگینی به «ادنی فهم» اکتفا شده است یا به «اقصی فهم»؟ آیا اکتفا به اقصی فهم و درک عمیق و عمقی ایجاب نمی‌کرد که ابعاد مختلف شبهات موجود در مورد متهم مورد تحقیق قرار گیرد و از جمله تحقیق در مورد وضعیت خانوادگی و روحی و روانی و جسمی و بیماری‌های وی انجام شود؟ آیا تحقیق عمقی اقتضا می‌کرد که با این سرعت فواصل رسیدگی در دادسرا و دادگاه طی شود و وضعیت نهایی و مجازات سنگین برای این متهم پیش بینی شود؟ قطعاً به نظر می‌رسد صرف نظر از ضوابط آیین دادرسی و رسیدگی‌های قضایی بر اساس ضوابط مقرر در فرمان مالک اشتر نیز ضرورت داشت که قضیه مورد بررسی از عمق تحقیقاتی بیشتری برخوردار شود و ابعاد و زوایای مختلف رفتار مجرمانه متهم به کاوش و پژوهش گذشته شود و بررسی‌های عمیق برای شناسایی لایه‌های زیرین این

رفتار انجام شود و نظریات متخصصان مختلف در این خصوص اخذ شود و از این جهت نیز فرایند رسیدگی در قضیه مورد پژوهش مورد انتقاد به نظر می‌رسد.

۳. قضایای مشابه با قضیه موضوع پژوهش

در بررسی‌های پژوهشگران چند نمونه رأی دادگاه کیفری ۱ استان تهران به دست آمد که دقیقاً در موضوع مشابه با پرونده ما نحن فیه می‌باشد و طی آنها دادگاه صادرکننده با توجه به قاعده درأ حکم برائت متهمان را صادر کرده است.

۳-۱. نمونه اول

اولین رأی به تاریخ ۸ تیر ۱۴۰۰ توسط شعبه ششم دادگاه‌های کیفری ۱ استان تهران صادر شده است. در متن این رأی آمده است «در خصوص اتهام آقای «الف» با وکالت آقای «ب» دائر بر مصرف مسکر در حین رانندگی (شرب خمر) برای بار چهارم با عنایت به محتویات پرونده انکار صریح متهم در تمام مراحل تحقیقات مقدماتی در دادرسی و دادگاه، احصاء ادله اثباتی در قانون، عدم وجود ادله اثباتی کافی، دادگاه بزه انتسابی متهم موصوف را محرز و مسلم تشخیص نداده به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی و مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ از قانون مجازات اسلامی و ماده ۴ از قانون آیین دادرسی کیفری رأی به برائت متهم صادر و اعلام می‌گردد.» ملاحظه می‌شود که در این رأی توجه دقیقی به محتوای مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ صورت گرفته و حکم قاعده درأ مد نظر قضات رسیدگی کننده قرار گرفته و در نتیجه حتی از اقدامات تحقیقی و تعقیبی نظیر استعمال سوابق متهم نیز پرهیز شده است و تنها به انکار او توجه شده است و مستندات قانونی مرتبط مد نظر قرار گرفته است. امری که دقیقاً با قاعده فقهی درأ و مقررات قانونی هماهنگ است.

۳-۲. نمونه دوم

رأی دیگری نیز به تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۹ از شعبه نهم مجتمع دادگاه کیفری ۱ تهران در موضوع مشابه صادر شده است. متن این رأی به این صورت است که «در خصوص اتهام آقای «الف» بازداشت با قرار وثیقه دائر بر شرب مسکر برای مرحله چهارم و رانندگی در حال مستی، دادگاه با بررسی موضوع و ملاحظه اوراق پرونده و انکار متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی و جلسه دادرسی

و با توجه به دفاعیات موجه وکیل تسخیری ایشان در جلسه دادرسی دادگاه مستنداً به اصل برائت و قاعده «تدراً الحدود بالشبهات» به لحاظ فقد دلیل کافی اثباتی بزه، رأی بر برائت متهم از اتهامات مذکور صادر و اعلام می‌گردد...» مفاد این رأی نیز صراحتاً نشان می‌دهد که توجه قضات رسیدگی کننده به جایگاه اصل برائت و خصوصاً قاعده درأ موجب شده است که مرجع رسیدگی خود را از انجام هرگونه تحقیق اضافی بی‌نیاز بداند و تحقیقات مضاعف را اساساً منتفی بداند و در نتیجه پرونده صریحاً و سریعاً به حکم برائت منتهی شود.

۳-۳. نمونه سوم

نمونه دیگری از قرار منع تعقیب در خصوص موضوع شرب خمر به دست آمد. این رأی در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۹۹ توسط شعبه دهم دادیاری دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان اسلامشهر صادر شده است. در متن این رأی آمده است «در خصوص گزارش ضابطین نسبت به اتهام آقایان «الف» و «ب» دائر بر شرب خمر، پرونده در مسیر تحقیقات قرار گرفت. با توجه به اینکه ۱- متهمین اظهار داشتند مایع موصوف را به تلقی اینکه دلستر و حلال است نوشیده‌اند، ۲- نمونه‌ای از مایع موصوف موجود نیست تا با ارسال به آزمایشگاه بتوان سکرآور بودن آن را احراز کرد، ۳- تست الکل از طریق دستگاه پلیس راهور، ضریب خطا داشته و از طرفی طریقت دارد و نه موضوعیت، ۴- در راستای اعمال قاعده درأ و در اجرای مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به صرف وجود شک و تردید در جرایم مستوجب حد، بزه ثابت نمی‌شود، لذا قرار منع تعقیب متهمین صادر و اعلام می‌گردد...» این رأی اگرچه در قرار نهایی دادرسی بوده اما از آن جهت که در ارزیابی ادله اثبات جرم به صورتی روشنند به قاعده درأ توجه کرده و مستندات همچون تست الکل پلیس راهور و امثال آن را فاقد ارزش اثباتی و اطمینان آور برای حصول علم قاضی دانسته، قابل توجه است و نشان می‌دهد که در رویه قضایی توجه قضات نسبت به رابطه قاعده درأ و اثبات جرایم حدی در سطح مناسبی وجود دارد. با این وجود جستجوی بیشتر در فضای مجازی و ارتباط با مراجع قضایی حاکی از وجود برخی آرای قضایی دیگر می‌باشد که لزوماً به این نتیجه نرسیده و نتایج دیگری را استنباط کرده باشند که مورد پژوهش یک مورد تاسف بار می‌باشد.

این پژوهش حکایت از آن دارد که در سطوح مختلف توسط ضابطان و مقامات قضایی رسیدگی کننده با تسامح و ساده‌انگاری به این پرونده رسیدگی شده است و دقت‌های قانونی لازم مورد توجه نبوده است. از جمله رعایت قواعد راجع به تحقیقات مقدماتی و حکم «قاعده درأ» و همچنین ضوابط ارزیابی ادله و موانع مسئولیت کیفری با تردیدهایی مواجه است و چه بسا که در صورت رعایت دقیق و سخت‌گیرانه این ضوابط، نتیجه حکم صادره تغییر می‌کرد. بنابراین با توجه به پژوهش‌های انجام شده، پیشنهادات زیر در سه سطح مختلف برای بهبود عملکرد ضابطان، قضات و قانون‌گذاران ارائه می‌شود:

۱. در سطح تحقیقات مقدماتی و ضابطان قضایی: پیشنهاد می‌شود در برنامه آموزش ضابطان قضایی، محتوای آموزشی مورد نیاز با این قضیه گنجانده شود به گونه‌ای که آشنایی آنها با قواعد و محدودیت‌های راجع به تحقیقات مقدماتی در جرایم حدی ارتقا پیدا کند و خصوصاً با مفهوم و محتوای «قاعده درأ» آن گونه که در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی آمده است، آشنایی کامل پیدا کنند تا در انجام وظایف ضابط بودن قضایی، شاهد تشکیل پرونده‌های مشابه نباشیم.

۲. در سطح رسیدگی‌های قضایی: پیشنهاد می‌شود در آموزش‌های ضمن خدمت قضات نیز برای تمامی قضات دادسرا، دادگاه‌های کیفری و حتی دیوان عالی کشور بررسی‌های تحلیلی و قضیه پژوهی با محتوای «قاعده درأ» و همچنین محدودیت‌های تحقیقات مقدماتی در خصوص جرایم حدی پیش بینی شود و علاوه بر آن آشنایی آن‌ها با مبانی فقهی مرتبط با مجازات حدی و تعدد انظار فقهی تعبیه شود تا از پراکندگی نظریات فقهی و مبانی فقهی مربوط با این موضوع مطلع شوند و در تصمیم‌گیری‌های قضایی مبانی فقهی مرتبط را مدنظر قرار دهند.

۳. در سطح قانون‌گذاری: پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با تجدید نظر در متن ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی در ارتباط با اعدام برای مرتکبین تکرار جرایم حدی، تدبیری اتخاذ کند که ضمن مردود شناخته شدن پیش فرض مسلم بودن فقهی مجازات اعدام برای تکرار جرایم حدی، دو ویژگی در «سیاست جنایی مقابله با تکرار جرایم حدی» وجود داشته باشد؛ اولاً تدابیری برای تشدید مجازات حدی در مرتبه دوم به بعد پیش بینی شود به گونه‌ای که سلسله مراتب تشدید مجازات به صورت

پلکانی طراحی گردد و این گونه نباشد که تکرار مجازات حدی در نوبت‌های دوم و سوم بدون اقدام تشدیدیه مواجه باشد و ثانیاً حکم اعدام برای تکرار نوبت چهارم مورد بازنگری قرار گیرد به گونه‌ای که هدف اصلی از مجازات بازدارندگی مدنظر بوده و سازگار سازی این حکم با اهداف و مقاصد شریعت تامین شود.



منابع و مآخذ

الف- منابع فارسی

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۲. قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۷۶
۳. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
۴. قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷
۵. قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶
۶. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۷. آخوندی، محمود، (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، جلد ششم، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۸. اردبیلی، محمد علی؛ سعیدی نژاد، یاسمن، (۱۴۰۰)، «پزشکی شدن جرم و انحراف؛ درآمدی بر تحلیل گفتمان انتقادی رویکرد بالینی به مسئله بزهکاری»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹۳، ص ۴۳.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۴)، ترمینولوژی حقوقی، چاپ هفتم، تهران: گنج دانش.
۱۰. زراعت، عباس، (۱۳۸۶)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
۱۱. طهماسبی، جواد، (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: میزان.
۱۲. علیمردانی، آرمین؛ متولی زاده اردکانی، علی؛ واحدی، مصطفی، (۱۳۹۴)، ژنتیک و جرم، چاپ اول، تهران: مجد.
۱۳. کریمی زنجانی، حسین، (۱۳۸۹)، فرهنگ دادرسی، چاپ دوم، تهران: نگاه بینه.
۱۴. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۷۵)، گفتارهایی در حقوق کیفری، چاپ اول، تهران: دادگستر.
۱۵. گودرزی، شهرام، (۱۳۹۱)، تحصیل نامشروع دلیل، چاپ اول، تهران: جنگل.
۱۶. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۹)، قواعد فقه بخش مدنی، چاپ بیست و هشتم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۷)، استفتائات جدید، جلد ۲، چاپ دوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۱۸. میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۹۲)، حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، چاپ یازدهم، تهران: میزان.

ب. منابع عربی

۱۹. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۴۰۳)، عوالی اللئالی، چاپ اول، قم: مؤسسه سیدالشهداء (ع).
۲۰. بجنوردی، میرزا حسن، (۱۳۷۷)، القواعد الفقهیة، جلد سوم، چاپ اول، قم: الهادی.
۲۱. الحرانی، ابن شعبه، (۱۴۰۴)، تحف العقول، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۲. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۴)، وسائل الشیعه، جلد ۲۲، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۱۷)، مهذب الاحکام، چاپ چهارم، دفتر آیت الله العظمی سبزواری.
۲۴. سید رضی، محمد بن حسین، (۱۳۸۶)، نهج البلاغه، چاپ سیزدهم، تهران: پیام آزادی.
۲۵. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۸۵)، علل الشرایع، چاپ دوم، نجف: المكتبه الحیدریه.
۲۶. طبرسی، حسن، (بی تا)، مستدرک الوسائل، جلد هجدهم، بی جا، قم: مؤسسه آل البیت.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، (بی تا)، مرآة العقول، بی جا، بی جا، دار الکتب الإسلامیة.
۲۸. محقق کرکی، علی بن عبدالعالی، (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۲۹. محقق کرکی، علی بن عبدالعالی، (بی تا)، رسائل، بی جا، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.

ج- منابع انگلیسی

30. Owen, Michael J; Sawa, Akira; Mortensen, Preben B (2016), Schizophrenia, Lancet Journal, Volume 388, Issue 10039
31. American Psychiatric Association (2013), Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders, 5th Edition: DSM-5, Arlington, VA, Fifth Edition
32. Rosenheck, Robert A; Tsai, Jack (2013), Psychiatric comorbidity among adults with schizophrenia: A latent class analysis, Psychiatry Research Journal, Volume 210, Issue 1
33. Sadock, Benjamin J; Sadock, Virginia A (2012), Kaplan and Sadock's Synopsis of Psychiatry: Behavioral Sciences/Clinical Psychiatry, Lippincott Williams & Wilkins, Ninth edition, 2002
34. Pomara, Nunzio; Brook, Rye (2013), Methods for Diagnosing Mood Disorders, patent application publication, United States

Case Study on the Death Penalty for Drinking Alcoholic Beverage in the sixth instance

Seyyed Mansoor Mirsaedi¹
 Mohammad Javad Darvishzadeh²

Abstract

This research, which was carried out using a "case study" method, concerns the issuance and execution of the death sentence for a person who has a record of six previous convictions for drinking alcohol. The evidence of this ruling is Article 136 of the Islamic Penal Code approved in 2012, which stipulates: "If someone commits the same type of crime that causes hadd (i.e. punishment is precisely determined) three times, and each time the punishment for that crime is inflicted upon him, his hadd is death in the fourth instance. The evidence to prove this charge is "the knowledge of the judge" and it has passed the different stages of the prosecutor's office, the criminal court 1 and the Supreme Court. In the analytical review of this case it has been determined that some of the rules governing preliminary investigation of hadd punishment have been overlooked by the bailiffs and the judicial authorities. Especially, the existence of eight misgivings identified in these studies indicate that the case in question is subject to the ruling of "Rule of Dar' (elimination)" which is enshrined in articles 120 and 121 of the Islamic Penal Code approved in 2013. In conclusion, three suggestions have been presented to improve the activity of bailiffs and judges, as well as amendment of Article 136 of the Islamic Penal Code approved in 2013 regarding the death penalty for repeating crimes in which the punishment is hadd.

Keyword: Execution, drinking alcoholic beverage, knowledge of the judge, dar' rule, evidence to prove crimes.

1. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran, (Email: mansourmirsaedi@gmail.com)
2. Researcher at the Iranian Law And Legal Research Institute, Tehran, Iran, (Email mj.darvishzadeh.k@gmail.com)